

## منابع کتاب

### وقعة صفین

#### نصر بن مزاحم عطار منقری

رسول جعفریان

دلیل نجاشی او را با تعابیر مستقیم الطريقة، صالح الامر می ستاید. با این حال تصریح دارد که وی از ضعفاء روایت می کند (نجاشی: ۴۲۷-۴۲۸).

در این که وی سنی بوده است یا امامی، میان رجال شناسان اختلاف نظر است. ابن ابی الحدید تأکید بر سنی بودن وی - و هو من رجال اصحاب الحدیث - دارد، اما خطیب و حموی او را شیعه غالی دانسته اند (نصر شیعی من الغلاة) که کنایه از تشیع امامی یا چیزی نزدیک به آن است. <sup>۳</sup> علامه تستری بر این اعتقاد است که مذهب وی مانند ابومخنف است که از عامه اما قریب به امامیه است. شاهد آن هم کتاب های این دو نفر است. وی چند خبر نقل شده توسط نصر بن مزاحم را که با عقاید سنی قرابت دارد، به عنوان شاهد این نوع گرایش ذکر می کند. تستری در نهایت به دلیل همکاری وی با ابوالسرایا، ترجیحاً او را زیدی معرفی می کند.

نصر یک مورخ حرفه ای از شیعیان عراقی است که چندین اثر تاریخی مستند و قابل اعتنا داشته است. ابن ندیم از عناوین آثار وی بدین شرح یاد می کند: کتاب الغارات، کتاب صفین، کتاب الجمل، کتاب مقتل حجر بن عدی، کتاب مقتل الحسین (ع). <sup>۴</sup> نجاشی از چندین اثر او با عناوین کتاب الجمل، کتاب صفین، کتاب النهروان، کتاب الغارات، کتاب المناقب، کتاب مقتل الحسین، کتاب اخبار محمد بن ابراهیم و ابی السرایا یاد می کند. <sup>۵</sup> این رشته تألیف در باره

ابوالفضل نصر بن مزاحم بن یسار عطار منقری (م ۲۱۲)، مورخ عراقی شیعی طرفدار علویان است که افزون بر کارهای علمی، در سال های پایانی عمرش در قیام ابوالسرایا (سالهای ۱۹۹-۲۰۰) که به نام محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) سرپا شد، شرکت داشت و شرح اخبار آن را با عنوان کتاب اخبار محمد بن ابراهیم و ابوالسرایا نوشت (نجاشی: ۴۲۸). ابوالفرج نوشته است که ابوالسرایا مسؤلیت بازار را به نصر بن مزاحم سپرد. <sup>۲</sup>

عجلی، رجال شناس سنی، با تأیید این که او رافضی غالی بوده می نویسد که سر بازار جلو ابوالسرایا حرکت می کرد؛ سپس می افزاید: او نه موثق است و نه مأمون (لسان المیزان: ش ۸۱۲۷). عقیلی هم او را شیعی می داند و چنان که ابن حجر نقل کرده، بیشتر رجالی های اهل سنت مانند ابوخیثمه، ابوحاتم، و دارقطنی و شعبه او را به خاطر علائق شیعی ضعیف می شمردند (همان). به عکس، ابن حبان او را در الثقات: ۲۱۵/۹ آورده است. در برابر رجال شناسان سنی که معمولاً وی را به جرم تشیع، تخطئه کرده اند، نصر مورد تأیید عالمان شیعه بوده و به همین

۱. ابن ندیم ظاهراً به اشتباه او را هم طبقه ابومخنف (۹۰-۱۵۷) دانسته است (فهرست: ۱۰۶)، چنان که شیخ طوسی (رجال طوسی: ۱۴۷، ش ۱۶۳۳) هم او را از اصحاب امام باقر (ع) (م ۱۱۴، ۱۱۷) می داند که با تاریخ درگذشت نصر یعنی سال ۲۱۲ ناسازگار است.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۳۵۵.

۳. بنگرید: قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۳۵۹.

۴. فهرست ابن ندیم، ۱۰۶.

۵. رجال النجاشی: ۴۲۸.

عناوین یاد شده، امری رایج در مؤلفات مؤرخان شیعی عراق در قرن دوم و سوم است.

در میان این آثار، وقعة صفین<sup>۶</sup> - تنها اثر و شاید مهم ترین اثر بازمانده از نصر بن مزاحم - یکی از باارزش ترین تک نگاری هایی است که از یکی از نبردهای بسیار حساس و اختلاف برانگیز بعدی در میان مسلمانان به دست ما رسیده است. این ارزش نه تنها به خاطر اطلاعات گرانقیمتی است که در این کتاب در باره نبرد صفین آمده، بلکه به خاطر آن که ساختار بسیاری از کتاب های قرن سوم و خصوصاً تک نگاری های تاریخی آن روزگار را نشان می دهد، دارای اهمیت است.

هدف این مقاله، بازبینی در منابع و مصادر وقعة صفین است، اما پیش از شروع بحث، لازم است به پاسخگویی به این پرسش پردازیم که در قرن دوم، یک مؤلف، برای تدوین یک کتاب چه می کرده است؟

برای پاسخگویی به این پرسش می توانیم یک نمونه موجود را مرور کرده و تا حدودی بر واقعیت امر آگاهی یابیم. در واقع این پرسش از آن رو به ذهن می رسد که نگارش چیزی به نام «کتاب» طی دو قرن اول هجری، چند دوره تکاملی را طی کرده و چنان نبوده است که در همان قرن اول امکان نگارش اثری مفصل در باره یک واقعه تاریخی بسان کتاب هایی که بعدها در قرن سوم یا چهارم می بینیم، وجود داشته باشد.

مورد وقعة صفین نصر بن مزاحم از جهاتی برای نشان دادن سیر تألیف یک اثر تاریخی در اواخر قرن دوم هجری جالب است. ممکن است در وهله نخست تصور کنیم مورخ مشهوری همچون نصر بن مزاحم، با توجه به کثرت سندهایی که در این کتاب به دست داده، با کاوشی گسترده در میان افرادی از نسل چهارم باقی مانده از مشارکین در واقعه صفین، مطالبی را که از آنان در باره آباء و اجدادشان شنیده در این کتاب به دست داده است؛ در حالی که چنین نیست. پس مطلب آن چگونه فراهم شده است؟

به هر روی، لازم است بدانیم این کتاب که متن آن در ۵۶۰ صفحه به چاپ رسیده و حاوی اطلاعات بسیار ریز و با ارزشی از واقعه صفین است، از چه منابعی و مآخذی تشکیل شده و مؤلف چگونه آنها را به دست آورده است.

کتاب وقعة صفین نصر بن مزاحم، مانند بسیاری از آثار دیگر، در یک بستر رو به رشد تاریخ نویسی شکل گرفته است. بستری نیرومند که گرچه در آغاز تصور روشنی از تاریخنگاری علمی و تدوین کتاب مفصل ندارد، اما به جمع آوری اخبار و اشعار تاریخی سخت علاقه مند است. این حس که کسانی بر آن

باشند تا افراد درگیر یک واقعه را یافته و رخدادها را از زبان آنان بشنوند، یا در لابلای منابعی که در اختیار دارند متن نامه ها و معاهدات را به دست آورده و نزد خود حفظ کنند، دقیقاً همین بستری است که از آن سخن می گوئیم.

در آغاز باید این تصور را از اذهان بیرون کنیم که نصر بن مزاحم که در نیمه دوم قرن دوم هجری و حتی در سال های آغازین قرن سوم زندگی می کرده، بر آن بوده باشد تا اخبار تاریخی مربوط به صفین را از منابع پراکنده یعنی از طریق نسل چهارم - پنجم باقی مانده از شرکت کنندگان در صفین، چه در جبهه علی و چه جبهه معاویه فراهم آورده باشد.

واقع امر چنان است که نصر بن مزاحم بر اساس کتاب هایی که اسلاف وی نوشته بودند، درست مانند امروز، کتاب خویش را نگاشته و کوشیده است تا با گزینش اخبار بر اساس ملاک های خود اثری گسترده تر از آنچه پیش از وی در دست بوده است، فراهم آورد.

با این همه، اگر قرار باشد کسی شاهدهی پیدا کند که او ضمن آن تصریح به استفاده از کتاب های پیشین کرده، باید گفت به سختی می تواند چنین صراحتی را جز در موارد اندک به دست آورد. شکل نقل و ارائه سند، به صورتی است که در وهله نخست انتقال شفاهی مطالب را از راوی به کتاب در ذهن وارد می کند. با این حال، اندکی پس از آن که انسان با این قبیل آثار آشنایی بیشتری پیدا می کند، در می یابد که کار مؤلفان آنها دست کم در نیمه قرن دوم به بعد - و شاید بسیار زودتر از آن - دیگر نه نقل شفاهی بلکه استفاده از منابع مکتوب بوده است.

این استفاده گاه با حضور در درس شیخ مؤلف بوده است؛ آنچنان که شیخ نوشته خویش را برای شاگردان می خوانده و آنان، مطالب را می نوشتند و نام شیخ را و نه نام کتابش را به عنوان است. و گاه شاگرد، از استاد، اجازه می خواست که در مورد یک اثر یا کلی در مورد آثار یک مؤلف - می گرفته است تا کتابش را روایت کرده یا مطالبی از آن را در کتاب خودش درج کند.

گاه نیز بدون اجازه چنین می کرده و با استفاده از آثار دیگران اثر خویش را پدید می آورده است.

تقریباً یک قاعده کلی در تدوین این قبیل آثار تاریخی وجود

۶. گفته شده است که نسخه ای از این کتاب در موزه بغداد بوده و در سال ۱۳۰۰ قمری بر اساس همان نسخه چاپ شده است. در سال ۱۳۰۱ قمری فرج الله کاشانی در تهران با تصحیح آن را چاپ کرده، اما چاپ مقبول آن با تحقیق محقق برجسته جهان عرب، عبدالسلام هارون به سال ۱۳۶۵ قمری انجام شده است. همان چاپ در ایران هم افست شده و با نام پیکار صفین توسط پرویز اتابکی به فارسی بسیار عالی و شیوا درآمده است.

دارد: افرادی که به حوادث صدر اسلام نزدیکترند و کتابی تألیف کرده‌اند، اشخاصی مانند ابان بن تغلب، جابر جعفی و ابو مخنف، ممکن است اثر کوچکتری در مقایسه با آثار بعدی نوشته باشند؛ اما تک تک اخبار خود را از منابع متفرقه که غالباً آن منابع اهل نگارش اثر تاریخی نبوده‌اند اما به گونه‌ای از آن حادثه مطلع بوده‌اند، فراهم آورده‌اند. بیشتر منابع این افراد، کسانی هستند که خود و یا پدرانشان درگیر در آن حادثه بوده‌اند، یا رهبران قبیله آنان در جنگ حضور داشته و اخبار آنها در طایفه و قبیله باقی مانده و به دست آنان رسیده است.

گروه دوم، مورخان هستند که از حوادث صدر اسلام دورترند. اینان ممکن است که آثار بزرگتر و احیاناً منظم‌تری نگاشته باشند، اما آثارشان بر پایه آثار دسته نخست پدید آمده است. برای نمونه، همین نصر بن مزاحم از چندین کتاب تاریخی در باره صفین استفاده کرده که از مهم‌ترین آنها یعنی کتاب صفین عمر بن سعد اسدی، در هیچ مأخذی یاد نشده است. علاوه بر آن، وی از چند اثر مستقیم دیگر که در باره صفین بوده بهره برده و باقی اخبار را هم از آثار دیگر که غیر مستقیم به صفین مربوط می‌شده اقتباس کرده است.

تک‌نگاری‌های مربوط به صفین تا نیمه نخست قرن چهارم

برای این که بدانیم در باب صفین چه آثاری نگاشته شده و این مبحث تا چه اندازه اهمیت داشته، می‌بایست به علاقه و آفری که در تاریخنگاری اسلامی در قرن دوم تا چهارم به نگارش تک‌نگاری در باره صفین وجود داشته، اشاره کنیم. محصول این علاقه که سبب اصلی آن حضور نیرومند تشیع در عراق و داغ بودن مباحث کلامی-تاریخی میان آنان و مخالفانش بوده است، تألیف چندین عنوان کتاب در این باره می‌باشد.

بدین ترتیب آثاری چند در باره صفین پیش و پس از نصر بن مزاحم نگاشته شده است. ابن ندیم، نجاشی و طوسی و دیگران از تک‌نگاری‌های زیر که در باره صفین نوشته شده، یاد کرده‌اند:

۱. کتاب صفین، جابر بن یزید جعفی (م ۱۲۸) (رجال نجاشی: ۱۲۸)

۲. کتاب صفین، ابان بن تغلب (م ۱۴۱) (رجال نجاشی: ۱۱)

۳. کتاب صفین، ابو مخنف لوط بن سعید بن مخنف بن سلیم ازدی (م ۱۵۷) (فهرست ابن ندیم: ۱۰۵، رجال نجاشی: ۳۲۰، فهرست طوسی: ۲۰۴)

۴. کتاب صفین، محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷) (فهرست ابن ندیم: ۱۱۱)

۵. کتاب صفین، هشام بن محمد بن سائب کلبی (م ۲۰۴، ۲۰۶)

۶. رجال نجاشی: ۴۳۴، الاستیعاب: ۱۶۱/۱ از این کتاب در شرح حال بسر بن ارطاة نقل کرده است).

۶. کتاب صفین، نصر بن مزاحم بن یسار منقری (م ۲۱۲) (فهرست ابن ندیم: ۱۰۶، رجال نجاشی: ۴۲۸، فهرست طوسی: ۲۲۵)

۷. کتاب صفین، اسحاق بن بشر (م ۲۲۸) (فهرست ابن ندیم: ۱۰۶)

۸. کتاب صفین، ابواسحاق اسماعیل بن عیسی العطار (م ۲۳۲) (فهرست ابن ندیم: ۱۲۲)

۹. کتاب صفین، عبدالله بن محمد ابن ابی شیبه (م ۲۳۵) (فهرست ابن ندیم: ۲۸۵)

۱۰. کتاب صفین، یحیی بن سلیمان جعفی (م ۲۳۷)، (سیر اعلام النبلاء: ۱۴۰/۳)

۱۱. کتاب صفین، ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی (م ۲۸۳) (رجال نجاشی: ۱۶، فهرست طوسی: ۳۷)

۱۲. کتاب صفین الکبیر و کتاب صفین الصغیر، محمد بن زکریا بن دینار (م ۲۹۸) (رجال نجاشی: ۳۴۶)

۱۳. کتاب صفین، مندر بن محمد بن مندر بن سعید قابوسی (اواخر قرن سوم) (رجال نجاشی: ۴۱۸)

۱۴. کتاب صفین، عبدالعزیز بن یحیی بن احمد الجلودی (م ۳۳۲) (رجال نجاشی: ۲۴۰)

۱۵. کتاب صفین، ابو عبدالله حسین بن محمد بن احمد حلوانی (معالم العلماء: ۷۷)

۱۶. کتاب صفین، ابراهیم بن حسین بن دیزیل الهمدانی (م ۲۸۱)، (الاصابه: ۹۴/۲، ۱۵۸، ۳۵۷، ۴۷۹/۵ (دو مورد اخیر، نقل از جابر جعفی که در کتاب صفین ابراهیم بن دیزیل بوده که ابن ابی الحدید مکرر در شرح نهج البلاغه (۲/۲۲۲، ۲۴۱، ۲۵۵، ۲۶۹، ۲۷۶، ۳۱۰، ۹۴/۳، ۲۳۵/۵، ۲۵۴) از آن نقل کرده و علاوه بر این کثیر در البدایة و النهایة مطلبی نقل کرده و کتاب او را کبیر خوانده است. (البدایة ۱/۱۱) آقا بزرگ تهرانی اشتباهاً نوشته است که نصر بن مزاحم از وی در وقعة صفین

۷. ابن طاوس چندین مورد از آن نقل کرده است. ر. ک: کتابخانه ابن طاوس، ص ۵۲۵.

است. ابوحاتم در باره وی این جملات را دارد: عمر بن سعد اسدی، از اعمش (م ۱۴۵، ۱۴۷ یا ۱۴۸)، [ابواسحاق] شیبانی (م ۱۲۹ یا ۱۳۸) و لیث [بن سعد اصفهانی م ۱۷۵] و خصیف [بن عبدالرحمن م ۱۳۷ یا ۱۴۵] نقل می‌کند. از وی ابوسعید اشج و غیر او، نقل می‌کنند.

عبدالرحمن می‌گوید: از پدرم در باره عمر بن سعد اسدی پرسیدم. پاسخ داد: شیخ قدیم من عتق الشیعة متروک الحدیث. (الجرح و التعدیل: ۱۱۲/۶). به نظر می‌رسد ذهبی هم مطلب دیگری در باره وی در آثار رجالی نیافته و تنها می‌نویسد: ذهبی می‌نویسد: عمر بن سعد، عن الاعمش، شیعی بغیض، قال ابوحاتم: متروک الحدیث (میزان الاعتدال: ۱۹۹/۳). این مطلب در لسان، ش ۵۶۲۶ تکرار شده است. (نیز بنگرید: مغنی: ۴۶۷/۲). از آن جا که وی از طایفه بنی اسد است و تشیع در این قبیله ریشه دارد، تشیع وی امری عادی می‌نماید. شیخ او اعمش هم از همین طایفه است و جزو شیعیان عراقی به شمار می‌آید.

در منابع سنی و شیعی در دسترس به جز آنچه گذشت، یادی از عمر بن سعد اسدی نشده است. یکبار که ابن طاوس روایتی از وی (فرج المهموم: ۵۷) نقل کرده، تصور کرده است که وی عمر بن سعد بن ابی وقاص است.<sup>۸</sup>

عمر بن سعد اسدی هم طبقه شاگردان جابر جعفی (م ۱۲۸) است و در واقع، میان طبقه نصر بن مزاحم (م ۲۱۲) و طبقه جابر جعفی قرار دارد، گرچه از برخی از مشایخ وی چنین به دست می‌آید که بیشتر در نیمه نخست قرن دوم، فعال بوده باشد. بیش از این چیزی در باره او نمی‌دانیم.

با این حال، نقل‌هایی از وی در منابع برجای مانده است که عمده آن نقل‌ها، مطالبی است که نصر بن مزاحم به نقل از وی در کتاب وقعة صفین آورده است.

از این نقل‌ها به دست می‌آید که عمر بن سعد اسدی کتابی مفصل در باره صفین داشته است. دست کم در دو مورد نصر بن مزاحم، تعبیر کتاب سعد را به کار برده است: ۱. و فی کتاب عمر بن سعد ایضا (۱۲۶) ۲. و در مورد دیگر: و فی کتاب عمر بن سعد (۵۰۸) که در این مورد، متن معاهده امام علی را با معاویه در جریان حکمیت نقل کرده است.

بنابراین جای تردید نیست که وی کتاب صفین را داشته و این متن در اختیار نصر بن مزاحم بوده و به تفصیل از آن نقل کرده است.

طبعاً عمر بن سعد هم به نوبه خود از منابع مختلفی استفاده

نقل کرده است. (ذریعه: ۵۲/۱۵).

اینها آثاری است که در منابع کتابشناسی از آن‌ها نام برده شده است. اما می‌دانیم که آثار دیگری هم بوده که یادی از آنها نشده و از آن جمله کتاب عمر بن سعد اسدی است.

به علاوه باید بخش صفین طبری را هم به این مجموعه افزود؛ زیرا آن بخش هم یک کتاب صفین است که در یک مجموعه تاریخی بزرگ قرار گرفته است.

### منابع وقعة صفین نصر بن مزاحم

کتاب وقعة صفین تنها اثر مفصلی است که در باره وقایع نبرد صفین تألیف شده و برجای مانده است. این اثر در طول تاریخ مورد استفاده برخی از مورخان بزرگ مانند ابن ابی الحدید و ابن عساکر بوده است. طبعاً می‌بایست بخش صفین تاریخ طبری را هم دومین اثر از این نوع به حساب آورد که به نوبه خود بخش‌هایی از کتاب صفین ابومخنف و روایات دیگری در این باب را برای ما حفظ کرده است.

نصر بن مزاحم در این اثر، از کتاب‌های مختلفی بهره برده است؛ از برخی به تفصیل و از برخی دیگر به اجمال. وی این موارد را به تفکیک روشن کرده و تنها در موارد معدودی، نقل‌های آنها را با هم در می‌آمیزد، کاری که در میان مورخان آن دوره معمول بوده است. برای مثال، در یک مورد نقل‌های «عمر و بن شمر، عمر بن سعد اسدی و محمد بن عبیدالله» را که با توجه به سایر اسناد کتاب سه منبع مستقل از یکدیگر هستند، در هم آمیخته است. (وقعة: ۱۳۱) این کار را در موارد دیگر هم انجام داده است.

با این همه باید گفت، به طور کلی کتاب وقعة صفین نصر بن مزاحم از دو اثر بزرگ در این زمینه استفاده کرده است. نخست کتاب صفین جابر بن یزید جعفی و دیگری کتاب صفین عمر بن سعد اسدی که وی هم به نوبه خود از کتاب صفین ابومخنف استفاده کامل برده است. نصر علاوه بر آنها از آثار دیگر هم استفاده کرده که ما به ترتیب، تعداد نقل‌های صورت گرفته از آن آثار و منابع وی را فهرست می‌کنیم.

### ۱. کتاب صفین عمر بن سعد اسدی

از عمر بن سعد در کتاب‌های کهن رجالی به ندرت یاد شده

۸. قاموس الرجال: ۲۰۱/۸-۲۰۱.

کرده است. در این میان منبع مهم او با توجه به طبقه ای که در آن قرار دارد کتاب صفین ابومخنف بوده است. این مطلب با مقایسه مطالبی که وی نقل کرده و عمدتاً نام ابومخنف را از ابتدای سند او انداخته و سند وی را آورده - بنا به روشی که در نقل از کتاب‌ها بوده و در مورد اول نام مؤلف را می‌آوردند و در بقیه موارد با «قال» دیگر نام او ذکر نمی‌شد - به دست می‌آید. با توجه به حجم نقل‌های عمر بن سعد از ابومخنف، می‌توان گفت، چندین برابر آنچه طبری در تاریخ خود از کتاب صفین ابومخنف حفظ کرده، در نصر بن مزاحم و از طریق کتاب عمر بن سعد اسدی بر جای مانده است.

خوشبختانه در بیشتر موارد نقل شده از عمر بن سعد در وقعة صفین، منابع کتاب صفین عمر بن سعد اسدی قید شده و می‌توان تا حدودی به ارزیابی آنها پرداخت. از این منابع چنین به دست می‌آید که او هم از برخی از آثار مکتوب استفاده کرده است، چنان که محتمل است که به طور پراکنده هم روایاتی را در باره صفین از ابن سوی و آن سوی فراهم آورده باشد.

حجم مطالبی که به نقل از عمر بن سعد در وقعة صفین آمده نشان می‌دهد که بیش از یک سوم کتاب وقعة صفین از کتاب صفین عمر بن سعد اسدی گرفته شده است. در اینجا فهرستی از منابع عمر بن سعد را در کتاب صفین او طبعاً به نقل از وقعة صفین نصر بن مزاحم به دست می‌دهیم:

عمر بن سعد عن حارث بن حصیره: ۳-۵، ۱۰۰-۱۰۱، ۲۲۷-۲۳۰، ۲۶۲-۲۶۳، ۲۶۴-۲۶۴، ۳۰۲-۳۰۴، ۴۵۴-۴۵۶ (همه این موارد از کتاب صفین ابومخنف به کتاب عمر بن سعد اسدی رسیده است. در واقع سند متعلق به ابومخنف است. برای مثال بنگرید: تاریخ طبری: ۲۶/۵، ۲۷).

عمر بن سعد عن نمیر بن وعله عن عامر الشعبي: ۷، ۲۷-۳۳، ۳۹۱-۳۹۲ (نصر عن نمیر بن وعله: بدون یاد از نام عمر بن سعد)، ۵۱۸-۵۱۹ (سند متعلق به کتاب صفین ابومخنف است. بنگرید: طبری: ۴۵/۵، ۵۶. در ص ۱۴۸ واسطه میان عمر بن سعد و نمیر، ابومخنف یاد شده است.)

عمر بن سعد از یحیی بن سعید از محمد بن مخنف: ۷-۹، ۱۱، عمر بن سعد باسناده: ۲۷-۳۸، ۵۰-۵۱، ۴۶۶-۴۷۱، عمر بن سعد از ابی روق: ۸۵-۹۱، ۱۰۱-۱۰۲، ۱۱۱-۱۱۶، ۲۴۷-۲۵۰ (در عبارت: نصر: عمر و، عن ابی روق [عطیة بن حارث] الهمدانی [الکوفی صاحب التفسیر]<sup>۹</sup>)، ۲۷۱-۲۷۲ (عن ابی ورق، عن ابیه عن عمّ له یدعی ابایوب)<sup>۱۰</sup> (این سند متعلق به ابومخنف در کتاب صفین اوست، بنگرید: تاریخ طبری: ۱۶/۵)

عمر بن سعد از اسماعیل بن یزید و حارث بن حصیره از عبدالرحمن بن عبید ابی الکنود: ۹۲

عمر بن سعد از ابی مخنف از زکریا بن حارث: ۹۴-۹۵، عمر بن سعد: حدیثی ابوزهیر العبسی: ۹۵-۹۸، ۲۵۹-۲۶۰، ۵۴۲-۵۵۰

عمر بن سعد از سعد بن طریف: ۹۸-۱۰۰، عمر بن سعد از سعد بن طریف از اصبح بن نباته: ۱۲۶-۱۲۷، ۱۵۸-۱۶۰

عمر بن سعد از عبدالرحمن از حارث بن حصیره: ۱۰۲-۱۰۴، ۱۰۴، ۱۲۱

وفی حدیث عمر بن سعد: ۱۰۴-۱۱۱، ۱۲۵-۱۲۶، ۱۲۷-۵۵۱-۵۵۴

عمر بن سعد، از لیث بن سلیم: ۱۱۶، عمر بن سعد از یوسف بن یزید از عبدالله بن عوف احمر: ۱۱۶-۱۲۱، ۱۶۰-۱۶۱، ۱۶۱-۱۶۲

عمر بن سعد از یزید بن خالد بن قطن: ۱۲۱-۱۲۵، ۱۵۲-۱۵۵ (وقال خالد بن قطن؟)

وفی کتاب عمر بن سعد ایضاً: ۱۲۶-۱۲۷، قال ابوالفضل نصر بن مزاحم: عمرو بن شمّر و عمر بن سعد و محمد بن عبدالله، قال عمر [بن سعد]، حدیثی رجل من الانصار عن الحارث بن کعب الوالی، عن عبدالله بن عبید ابی الکنود: ۱۳۱-۱۳۳

عمر عن رجل - یعنی ابامخنف - عن عمه ابن مخنف بن سلیم: ۱۳۵، ۱۴۸-۱۴۹ (عمر عن رجل - وهو ابومخنف - عن نمیر بن وعله، عن ابی الوداک [جبر بن نوف])، ۱۴۹-۱۵۱ (عمر بن سعد عن رجل عن ابی الوداک)

عمر بن سعد: حدیثی عمر بن عبدالله بن یعلی بن مرة الثقفی: ۱۳۵-۱۴۰

عمر بن سعد: حدیثی مسلم الاعور عن حبة [الجوین] العرنی (رجل من عرینه): ۱۴۳-۱۴۴ (طبری: ۳۸/۵)

۹. داخل گروه از ماست.

۱۰. ابوروق یکی از محدثان بنام است که در ضمن از مشایخ عمر بن سعد نیز به شمار می‌آید. از وی روایات تفسیری و فقهی فراوانی در مآخذ شیعه و سنی بر جای مانده است.

و هب خود کتاب خطب امیر المؤمنین (ع) داشته که این مطالب غالباً از همان کتاب اوست .

عمر بن سعد از عبدالرحیم بن عبدالرحمن [محرابی کوفی م ۱۱۱] عن ایبه : ۲۳۵-۲۳۶

عمر بن سعد از فضیل بن خدیج : ۲۵۰-۲۵۴، ۲۵۵ (عن مولی الاشر، نک : تاریخ طبری : ۲۲/۵)، ۲۷۶-۲۸۰، ۲۸۵-۲۸۶، ۴۹۰-۴۹۴ (نام عمر بن سعد افتاده)، ۵۲۱-۵۲۴ (سند متعلق به ابومخنف که از طریق آن وقایع صفین را در کتاب صفین خود نقل می کند . بنگرید : تاریخ طبری : ۱۹/۵، ۵۹) .

عمر بن سعد، از حر بن الصیاح النخعی : ۲۵۴-۲۵۵  
عمر بن سعد از محمد بن اسحاق : ۳۶۹، ۳۷۳-۳۸۷، ۵۰۹، ۵۴۲، ۵۵۰-۵۵۱

عمر بن سعد، قال : حدثنا ابو علقمة الخثعمی : ۲۵۷-۲۵۸ نصر : عن عمر بن سعد (در اصل : عمرو)، عن عبدالسلام بن عبدالله بن جابر الاحمسی : ۲۵۸-۲۵۹ . (این نقل از طریق ابومخنف با همین سند در تاریخ طبری : ۲۵/۵ آمده است و به قیاس سایر موارد باید از طریق عمر بن سعد به دست نصر بن مزاحم رسیده باشد) .

عمر بن سعد : حدثنی ابو الصلت التیمی : ۲۶۱-۲۶۲، ۲۸۶-۲۸۷ (حدثنی رجل عن ابی الصلت التیمی)، ۲۹۰-۲۹۱ (حدثنی الصلت بن یزید بن ابی الصلت التیمی قال : سمت اشیاخ الحی من بنی تیم الله بن ثعلبة) (سند متعلق به ابومخنف در کتاب صفین اوست . بنگرید : تاریخ طبری : ۳۲/۵، ۳۳) نصر : فحدثنا عمر و قال : حدثنا الصلت بن زهیر، قال حدثنی عبدالرحمن بن مخنف : ۲۶۱-۲۶۲، ۲۶۸-۲۷۱  
عمر بن سعد، حدثنی یونس بن ابی اسحاق [السبیعی] : ۲۶۷-۲۶۸

عمر بن سعد از سوید بن حبة النضری (م ۱۰۰) : ۲۸۷-۲۸۸ (از کتاب صفین ابومخنف، بنگرید : طبری : ۳۳/۵)  
عمر بن سعد : حدثنی رجل من بکر بن وائل، عن محرز بن عبدالرحمن العجلی : ۲۹۲-۲۹۳ (از ابومخنف، بنگرید : طبری : ۳۵/۵)

عمر بن سعد : حدثنی رجل عن جابر عن الشعبي : ۲۹۵-۲۹۶  
عمر بن سعد : اخبرنی رجل عن جیفر بن ابی القاسم العبیدی، عن یزید بن علقمه، عن زید بن بدر : ۲۹۶-۲۹۸ (از ابومخنف، بنگرید : طبری : ۳۶/۵)

۱۱ . همین سند را که در کتاب صفین ابومخنف وجود دارد، بنگرید در تاریخ طبری، ج ۵، ص ۶ .

عمر بن سعد حدثنی مسلم الملائی [مسلم بن کیسان الضبی الملائی البراد الکوفی] عن حبة العرنی عن علی : ۱۴۷-۱۴۸

عمر بن سعد از کلیب از اصبح بن نباته : ۱۴۶  
عمر بن سعد از حججاج بن ارطاة عن عبدالله بن عمار بن عبدیغوث : ۱۵۱-۱۵۲

عمر بن سعد، از مردی، از ابی زهیر العبسی از صالح بن سنان : ۱۵۵-۱۵۶

عمر بن سعد، از مردی، از ابو حرة : ۱۶۲  
عمر بن سعد از : مردی من آل خارجة بن الصلت : ۱۷۲-۱۷۴، ۲۶۴-۲۶۷

عمر بن سعد از «رجل» قد سماه، از پدرش، از عمش محمد بن مخنف : ۱۸۳-۱۸۴ (ظاهراً مثل مورد ۱۳۵، ۱۴۸)

عمر بن سعد از عبدالله بن عاصم : ۱۹۶  
عمر بن سعد از ابی المجاهد، از محل بن خلیفه : ۱۹۷-۱۱۲۰  
عمر بن سعد : حدثنی رجل عن عبدالله بن جندب، عن ایبه : ۲۰۳-۲۰۴

عمر بن سعد از اسماعیل بن یزید [یعنی ابن ابی خالد]، از ابی صادق، از الحضرمی : ۲۰۴-۲۰۷ (قاعدتا با استفاده از صفین ابومخنف بنگرید : تاریخ طبری، ۱۱/۵، ۴۸، ۵۱، ۶۰)  
عمر بن سعد از عبدالرحمن بن یزید بن جابر از قاسم مولی یزید بن معاویه : ۲۱۳-۲۱۵ (بنگرید : تاریخ طبری، ۱۱/۵)  
همین سند که ابومخنف از طریق آن نقل کرده است .

عمر بن سعد قال : ابویحیی از زهری : ۲۲۲-۲۲۳  
عمر بن سعد، عن ابی یحیی، عن محمد بن طلحة، عن ابی سنان الاسلمی : ۲۲۳-۲۲۵

عمر بن سعد، از عبدالرحمن بن جندب، (عن ایبه) : ۲۳۲، ۳۱۹-۳۲۰ (عن جندب بن عبدالله)، ۵۲۸-۵۳۱  
عمر بن سعد عن مالک بن اعین، عن زید بن وهب : ۲۳۲-۲۳۴، ۲۳۴، ۲۴۲-۲۴۳ (قال نصر : و فی حدیث عمر عن مالک بن اعین عن زید بن وهب)، ۲۴۹-۲۵۰، ۲۵۶، ۳۲۶-۳۲۸، ۳۹۱ (نصر، و حدثنی رجل عن مالک الجهنی عن زید بن وهب . بدون یاد از نام عمر بن سعد)، ۴۵۰-۴۵۴ (این سند هم در اصل متعلق به کتاب صفین ابومخنف بوده است . برای نمونه بنگرید : تاریخ طبری : ۱۵/۵، ۱۸) . گفتنی است که زید بن

عمر بن سعد از زبیر بن مسلم: ۳۰۰-۳۰۱  
 عمر بن سعد از براء بن حیان الذهلی: ۳۰۴-۳۰۶  
 عمر بن سعد: حدیثی ابن اخی عتاب بن لقیط البکری من بنی  
 قیس بن ثعلبة: ۳۰۶-۳۰۷  
 نصر، عمر بن سعد و عمرو بن شمر، عن جابر...: ۳۱۳-

۳۱۵ (سند داخل هم شده)  
 عمر بن سعد: حدیثی خالد بن عبدالواحد جزری: ۳۱۷-۳۱۹  
 عمر بن سعد: حدیثی صدیق ابی، عن الافریقی بن أنعم:  
 ۳۲۹-۳۳۲  
 ۵۰۴-۵۰۱  
 ۵۰۱-۵۰۰، ۴۹۴-۴۸۹، ۲۰۳، ۱۵۷

و فی حدیث عمر بن سعد (بعد از نقل از کتاب جابر یا...):  
 ۲۷۴، ۲۷۵-۲۷۶، ۲۹۹-۳۰۰، ۳۰۷-۳۱۳، ۳۴۰-۳۴۲  
 عمر بن سعد باسناده: ۱۷۲-۱۷۴ (شاید همان اسناد بالا،  
 یعنی مورد اول، ص ۱۷۲)

دو مورد ۲۹۳ (نصر عن رجل عن محمد بن عتبة الکندی)،  
 ۲۹۴-۴۱۸. نقلی بسیار طولانی با این سند: نصر عن محمد بن  
 اسحاق عن عبدالله بن ابی یحیی. به احتمال زیاد و به قیاس موارد  
 دیگر، نام عمر بن سعد که واسطه میان نصر و منبع عمر بن سعد  
 یعنی محمد بن اسحاق بوده، در این سند افتاده است. این نقل به  
 سبک همان مطالب عمر بن سعد اسدی در جای های دیگر است.  
 همین طور که از اسناد این موارد بر می آید، عمر بن سعد  
 اسدی، گهگاه از افراد گمنام اما به نوعی مربوط به واقعه صفین نقل  
 می کند. در موارد دیگری هم از اشخاص به نام و سرشناس و حتی  
 صاحب کتاب مانند محمد بن اسحاق مطالبی نقل کرده است.

حجم بالای این صفحات که برخی از موارد تا چندین صفحه  
 متوالی است نشان می دهد که قریب یک سوم کتاب از کتاب عمر  
 بن سعد روایت شده است.

«کتاب صفین» ابومخنف منبع اصلی صفین عمر بن سعد اسدی  
 بدون تردید به طور مع الواسطه کتاب صفین ابومخنف یکی از  
 منابع نصر بن مزاحم در وقعه صفین بوده است.  
 این واسطه کسی جز عمر بن سعد اسدی نیست. شاهد  
 مطلب آن که سندهایی که نصر از پس از عمر بن سعد در کتابش  
 آورده عینا مانند سندهایی است که ابومخنف نقل کرده و  
 بخش هایی عینا در بخش صفین تاریخ طبری به نقل از ابومخنف  
 آمده است. برای مثال در شباهت میان سندها:

نصر: عمر بن سعد، عن ابی المجاهد، عن المحل بن  
 خلیفه: وقعة صفین: ۱۹۷  
 طبری: ابومخنف، عن ابی المجاهد، عن المحل بن خلیفه:  
 تاریخ طبری: ۶-۷

عمر بن سعد از عبدالرحمن بن عبدالله: ۴۵۶-۴۵۷  
 عمر بن سعد از اجلح بن عبدالله الکندی: ۴۶۲-۴۶۶  
 عمر بن سعد، عن نمیر بن وعله: ۴۷۱-۴۷۳، ۵۲۰ (عن ابی الوداک)،  
 عمر بن سعد: حدیثی ابوضرار عن عمار بن ربیع: ۴۷۶-۴۷۷  
 عمر بن سعد عن رجل عن شقیق بن سلمة: ۴۹۷-۴۹۹  
 نصر: و فی کتاب عمر بن سعد (متن معاهده امام با معاویه):  
 ۵۰۸-۵۰۹  
 عمر بن سعد: حدیثی ابواسحاق الشیبانی [شاید: السبعی]:  
 ۵۱۱-۵۰۹  
 عمر بن سعد عن ابی جناب الکلبی (عن عماره بن ربیعة  
 الجریمی): ۵۱۱-۵۱۲، ۵۱۲-۵۱۸ (عن اسماعیل بن سمیع)،  
 ۵۴۱-۵۴۲، ۵۴۴-۵۵۰  
 عمر بن سعد: حدیثی ابو عبدالله بن یزید الاودی: ۵۱۸ (از  
 کتاب صفین ابومخنف، بنگرید: طبری: ۵۵)

عمر بن سعد، از صقعب بن زهیر از عون بن ابی جحیفه:  
 ۵۱۹ (صقعب یکی از مشایخ ابومخنف است که در طبری اخبار  
 چندی از طریق ابومخنف از او نقل شده است) بنابراین، این نقل  
 هم باید از ابومخنف باشد گرچه در تاریخ طبری نیامده است.  
 عمر بن سعد، عن اسحاق بن یزید عن شعبی: ۵۲۰-۵۲۱  
 عمر بن سعد: حدیثی عبدالله بن عاصم فاشی: ۵۳۱-  
 ۵۳۳ (از کتاب صفین ابومخنف، بنگرید: طبری: ۶۲/۵)

نصر: حدیثنا عمر بن سعد: ۴۲۶-۴۳۳، ۴۴۲-۴۵۰  
 نصر: حدیثنا عمر بن سعد عن رجالة: ۴۳۹-۴۴۲  
 ثم رجع الی حدیث عمر بن سعد: ۱۳۴-۱۳۵، ۱۴۲-۱۴۳  
 (و ظاهرا ۱۴۵-۱۴۶) ۴۵۶

عمر بن سعد، از صقعب بن زهیر از عون بن ابی جحیفه:  
 ۵۱۹ (صقعب یکی از مشایخ ابومخنف است که در طبری اخبار  
 چندی از طریق ابومخنف از او نقل شده است) بنابراین، این نقل  
 هم باید از ابومخنف باشد گرچه در تاریخ طبری نیامده است.  
 عمر بن سعد، عن اسحاق بن یزید عن شعبی: ۵۲۰-۵۲۱  
 عمر بن سعد: حدیثی عبدالله بن عاصم فاشی: ۵۳۱-  
 ۵۳۳ (از کتاب صفین ابومخنف، بنگرید: طبری: ۶۲/۵)  
 نصر: حدیثنا عمر بن سعد: ۴۲۶-۴۳۳، ۴۴۲-۴۵۰  
 نصر: حدیثنا عمر بن سعد عن رجالة: ۴۳۹-۴۴۲  
 ثم رجع الی حدیث عمر بن سعد: ۱۳۴-۱۳۵، ۱۴۲-۱۴۳  
 (و ظاهرا ۱۴۵-۱۴۶) ۴۵۶

عمر، عن رجل - وهو ابو مخنف - عن نمیر بن وعله ... : ۱۴۸  
 عمر، عن رجل قد سماه، عن ابیه عن عمه محمد بن  
 مخنف ... : ۱۸۳  
 آیا ممکن است عمر بن سعد تعمدی در نیابردن نام ابو مخنف  
 داشته باشد؟

#### نقل‌های برجای مانده از عمر بن سعد اسدی در منابع دیگر

قواعدتا باید عمر بن سعد اسدی، کتاب‌های دیگر تاریخی هم  
 داشته باشد. زیرا این قبیل مورخان شیعی عراقی، همزمان آثاری  
 در باره وقایع دوران امام علی (ع) و نیز مقتل امام حسین و برخی  
 دیگر از وقایع عراق داشته‌اند.

نمونه‌هایی از نقل‌هایی که از عمر بن سعد اسدی، در آثار  
 دیگر برجای مانده می‌تواند اشاره به برخی از مؤلفات دیگر او  
 داشته باشد. این نقل‌ها، در باره جنگ جمل، نهروان، امام  
 حسین (ع) و مناقب امام علی (ع) است. ویژگی غالب بر این  
 نقلها آن است که عمر بن سعد مطالب را عمدتاً از آثار ابو مخنف  
 نقل می‌کند. بنابراین باید او را راوی عمده آثار وی به شمار آورد.

الغارات: ۲۳، ۲۹، ۳۰ (نصر بن مزاحم از عمر بن سعد در  
 باره نهروان با سند: حدثنا عمر بن سعد عن نمیر بن وعله، عن  
 ابی الوداع ...). ۳۲۹. در اینجا در متن الغارات خبر از عمر بن  
 سعد نقل نشده، اما به نقل محدث ارموی در پاورقی الغارات:  
 ۳۲۹ ابن ابی الحدید در شرح: ۲۶۱/۱ خبر بنی ناجیه را از الغارات  
 با سند «نصر بن مزاحم قال: حدثني عمر بن سعد عن حدثه  
 ممن ادرك امر بنی ناجیه» نقل کرده است. بنابراین این نقل از  
 الغارات سقط شده است.

تاریخ طبری: ۵۰۰/۳ (حوادث سال ۳۶): و فیما ذکر نصر  
 بن مزاحم العطار عن عمر بن سعد (در اصل: سعید) عن اسد بن  
 عبدالله، عن أدرك من اهل العلم ان عبد خیر الخیوانی ...  
 مقاتل الطالبيين: ۸۵، ۸۸، ۹۵ (هر سه مورد از حسین بن  
 نصر بن مزاحم، از پدرش، از عمر بن سعد از ابو مخنف در باره  
 وقایع کربلاست).  
 کمال الدین: ۲۸۹ (نصر بن مزاحم، عن عمر بن سعد،  
 عن فضیل بن خدیج عن کمیل، روایت: ان هذه القلوب  
 اوعية ...؛ نیز امالی طوسی: ۲۰).

معانی الاخبار: ۳۷۵ (نصر بن مزاحم منقروی عن عمر بن  
 سعد عن ابی مخنف، در باره نامه ام سلمه به عایشه وقت حرکت  
 او به سوی بصره).

البته در این مورد، مطلب نقل شده یکی نیست، اما سیر  
 بحث از صفین با این سند، می‌توانسته در کتاب ابو مخنف بوده  
 باشد که به کتاب عمر بن سعد آمده و از آنجا وارد وقعة صفین  
 نصر شده است.

همین طور سند ابو مخنف از سلیمان بن ابی راشد عن عبدالرحمن  
 بن عبید ابی الکنود هم جزو اسنادی است که عمر بن سعد از  
 طریق آن مطالبی نقل می‌کند و به یقین مطالب آن را از کتاب  
 ابو مخنف نقل کرده است.<sup>۱۲</sup>

همچنین سندی که عمر بن سعد تحت عنوان «عبدالرحمن  
 بن جنبد، عن ابیه» مطالبی نقل کرده (۲۳۲، ۳۱۹-۳۲۰)  
 همان سندی است که ابو مخنف از طریق آن رخدادهای صفین را  
 نقل می‌کند (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۰). با این سند، نقل‌های  
 دیگری هم در طبری آمده است.

بسیاری از این نمونه‌ها را در بخش منابع عمر بن سعد اشاره  
 کردیم و همانجا به طبری ارجاع دادیم. حاصل این بحث آن  
 است که بخش عمده‌ای از کتاب صفین ابو مخنف، علاوه بر  
 آنچه طبری از وی در تاریخ خود نگاه داشته، در وقعة صفین نصر  
 بن مزاحم است. البته در غالب موارد نام ابو مخنف را ندارد، اما  
 با ملاحظه اسنادی که عمر بن سعد به دست داده و مشابهت آنها با  
 اسناد ابو مخنف در کتاب صفین، بر اساس داده‌های طبری،  
 می‌توان آن موارد را مشخص کرد.

روشن نیست چرا نام ابو مخنف حذف شده است. آنچه در  
 بدو امر به نظر می‌رسد همین است که معمولاً کسی مانند عمر بن  
 سعد در یکجا نام ابو مخنف را می‌آورد و دفعات بعد مشروط بر  
 آن که پشت سر هم نقل کند، دیگر یادی از او نمی‌کند. این رویه  
 ممکن است در اصل کتاب عمر بن سعد معقول بوده اما در نوشته  
 نصر بن مزاحم که از کتاب‌های دیگری هم استفاده کرده و فاصله  
 میان نقل‌ها افتاده، دشواری ایجاد کرده است.

مشکل دیگر این است که در چهار موردی که نام ابو مخنف  
 هست، منهای مورد ص ۹۴ که با سند: عمر بن سعد، عن ابی  
 مخنف عن زکریا بن حارث عن ابی حشیش [خشیش] است (و این  
 مورد در تاریخ طبری نیامده) در سه مورد دیگر به جای ابو مخنف  
 «عن رجل» آمده و بعد «یعنی ابامخنف» افزوده شده است:

عمر، عن رجل - یعنی ابامخنف - عن عمه ابن مخنف ... : ۱۳۵

۱۲. برای نمونه بنگرید: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۷.





الخصال: ۴۰۰ (نصر بن مزاحم، عن عمر بن سعد، عن ابی مخنف، عن ابی منصور، عن زید بن وهب در پاسخ پرسشی در باره قدرت خدا). شیخ طوسی در فهرست: ۱۷۱، در نقل طریق خود به کتاب زید بن وهب در باره خطبه های امام علی از طریقی یاد کرده که در آن نصر بن مزاحم از عمر بن سعد [در آنجا به اشتباه سعید] قرار دارد.

الامالی: ۱۸۹ (نصر، عمر بن سعد، عن ارطاة بن حبيب، عن فضیل الرسان، عن جبلة المکیة عن میثم التمار)، ۱۹۲ (نصر، عمر بن سعد، عن ابی شعیب تغلبی، عن یحیی بن یمان، عن امام لبنی سلیم، عن اشیاخ لهم، شعری در باره شهادت امام حسین (ع) در یک کنیسه ای در بلاد روم)، ۲۰۲ (نصر، عن عمر بن سعد، عن عمرو بن ثابت، عن حبيب بن ابی ثابت، عن ام سلمه، راجع به نوح جن بر امام حسین)، ۵۰۰ (نصر، عن عمر بن سعد، عن یوسف بن یزید، عن عبدالله بن عوف، راجع به آمدن منجم نزد امام علی (ع) وقت رفتن به نهر وانی و نهی از رفتن در آن ساعت. همین خبر در فرج المهموم: ۵۷ آمده است). با سند یاد شده، عمر بن سعد چندین روایت در کتاب صفین خود دارد (۱۱۶، ۱۶۰، ۱۶۱).

ثواب الاعمال: ۲۱۸-۲۱۹ (نصر از عمر بن سعد که به اشتباه سعید آمده. خبر در باره امام حسین).

کامل الزیارات: ۱۸۸ (نصر، عمر بن سعد، عن ابی معشر، عن الزهری در باره شهادت امام حسین)، ۱۸۹ (همان روایت ام سلمه در باره نوح الجن علی الحسین).

مناقب الامام امیر المؤمنین محمد بن سلیمان کوفی: ۱/ ۱۴۴ (نصر عن عمر بن سعد الاسدی، عن مسلم الضبی، عن حبة العرنی در باره خبر خروج به سمت صفین و دیدار از دیر شمعون)، ۳۱۹/۲ (نصر، عن عمر بن سعد، عن یحیی بن سعید و صعقب [در اصل: الصعق] بن زهیر، عن یوسف بن ابی روق، خیر لعن امام بر معاویه و عمرو بن عاص).

الجمال: ۲۹۳ (نصر بن مزاحم، عن عمر بن سعد عن الاجلح، عن زید بن علی در باره نبرد جمل)، ۴۰۳ (روی عمر بن سعد عن یزید بن ابی الصلت عن عامر الاسدی در باره فتحنامه امام پس از نبرد جمل)، ۴۰۷ (نصر، عن عمر بن سعد، عن ابی خالد، عن عبدالله بن عاصم عن محمد بن بشر همدانی، عن حارث بن سریع، در باره جمل).

الکافئة شیخ مفید: ۳۱ (بنگرید بحار: ۲۷۵/۳۲) (سند روایت: محمد بن علی بن نصر [بن مزاحم؟] عن عمر بن سعد).

شواهد التنزیل: ۱۷۹/۲ (نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد اسدی بصری، عن لیث در باره آیه والذی جاء بالصدق، و نیز:

عمده ابن بطریق: ۲/۲ (۳۵۳) (عمر بن سعد عن یعقوب عن جعفر بن سعید).

تاریخ بغداد: ۲۶۸/۸ (نصر، عمر بن سعد، عن عبدالملک بن مسلم، عن حکیم بن سعد در باره نهر وانی)، ۴۱۹ (نصر، عمر بن سعد، عن جراح بن عبدالله عن رافع بن سلمه در باره نهر وانی).

تفسیر ابن کثیر: ۴/۱۵۸ (نصر بن مزاحم، عن عمر بن سعد، عن رجل عن انس، یک روایت تفسیری)

البدایة و النهایة: ۷/۲۸۳ (نصر، عمر بن سعد، عن مسلم الاعور، عن حبة العرنی، در باره ورود امام به رقه و برخورد با یکی از علمای اهل کتاب. این نقل در وقعة صفین: ۱۴۷ آمده است).

#### موارد استفاده ابن عساکر از وقعة صفین

تاریخ دمشق: ۱۷/۳۹۳ (وقعة صفین: ۳۳۲-۳۳۳) سند خبر در وقعة صفین چنین است: «نصر: عمر، حدثنی صلیق ابی عن الافریقی بن انعم» و سند در تاریخ دمشق چنین است: عمر بن سعد عن عبدالرحمن بن زیاد بن انعم الافریقی. «۳۸۴ (وقعة صفین: ۳۰۲-۳۰۳)، ۴۱۶/۲۳ (وقعة صفین: ۲۵۷)، ۳۴۵/۳۳ (وقعة صفین: ۳۴۸-۳۴۹)، ۵۷/۴۶ (وقعة صفین: ۱۵۵-۱۵۶) ۲۹/۵۵ (وقعة صفین: ۲۷۰-۳۷۱)، ۳۸۶/۵۶ (وقعة صفین: ۴۹۰) ۳۶۶/۵۷ (وقعة صفین: ۳۰۶-۳۰۷، در تاریخ دمشق به جای «اسدی» «ازدی» آمده است)، ۱۰۳/۵۸ (وقعة صفین: ۲۱۳)، ۱۲۷/۵۹ (وقعة صفین: ۲۷-۲۷)، ۱۵۲/۶۵ (وقعة صفین: ۱۵۶-۱۵۷)

#### ۲. کتاب صفین جابر بن یزید جعفری

منبع دوم وقعة صفین نصر بن مزاحم، کتاب صفین جابر بن یزید جعفری (م ۱۲۸) از اصحاب امام باقر (ع) است. جابر نویسنده آثار متعددی است که بسیاری از آنها در آثار بعدی برجای مانده است. نصر بن مزاحم، پس از کتاب عمر بن سعد اسدی، کتاب صفین جابر را در کتاب خود جای داده و به نظر می رسد که بخش عمده آن کتاب را در وقعة صفین خود حفظ کرده است.

وی در این موارد، به طور معمول، منبع خبر جابر را نیز نقل می کند. در میان منابع وی، چندین خبر به نقل در باب وقایع

۳۰۲، ۳۱۵-۳۱۷ (عن صعصعة بن صوحان)، ۳۴۰

جابر عن ابی اسحاق: ۲۵۰

جابر، عن ابی جعفر [الباقر (ع)]: ۳۱۳-۳۱۵، ۴۷۹

(فبکی ابو جعفر و هو یحدثنا بهذا الحدیث)، ۵۰۰

جابر، عن ابی الزبیر: ۳۴۳-۳۴۹

جابر، عن زید بن حسن: ۵۰۴-۵۰۸

جابر: ۵۵۹

همه این نقل ها (به استثنای نقلی که در صفحه ۲۹۵-۲۹۶

آمده) از جابر به روایت عمرو بن شمر است که بر اساس گفته نجاشی: ۱۲۹ راوی کتاب بوده است.

مواردی که مطلبی را عمرو بن شمر نقل کرده، اما نامی از

جابر جعفری به عنوان مأخذ خود نیاورده، چنین است: ۱۷۰-

۱۷۲، ۲۳۱، ۲۷۴-۲۷۵، ۳۱۳-۳۱۵، ۳۲۹، ۳۳۰-۳۳۲،

۳۳۹، ۳۴۲-۳۴۳، ۳۴۳-۳۴۴، ۳۴۹-۳۵۳، ۳۶۲-۳۶۷، ۳۶۹-

۴۳۳-۴۳۹، ۴۷۳-۴۷۶، ۴۷۷-۴۷۸، ۵۲۴-۵۲۷، ۵۴۰-

۴۵۴۱. در این موارد، گاه عمرو، منابع خود را یاد می کند و گاه

بدون ذکر منبع، خبری را می آورد.

مطالب دیگری که از جابر در باره جنگ صفین در کتاب های

دیگر نقل شده است و به نوشته استاد مدرسی می تواند از کتاب

صفین جابر بن یزید بوده باشد، چنین است:

غارات: ۴۲-۴۳، ۱۲۴-۱۲۵ (بخوانید «جابر الجعفی» به

جای «سالم الجعفی» چنان که محقق کتاب در پاورقی ش ۳ در

ص ۱۲۴ یادآور شده است).

کافی: ۳۵۲/۸-۳۶۰

الهدایه الکبری خصیبی: ۱۲۴

امالی صدوق: ۴۹۰-۴۹۱

اختصاص: ۸۱-۸۲

تاریخ دمشق: ۱۳۶/۵۹-۱۳۷

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۹۵/۲

مختصر بصائر: ۲۹

به احتمال قطعات زیر هم در باره حوادث بعد از جنگ از همین

کتاب است:

تاریخ طبری: ۶۳/۵-۶۴، ۹۲

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۷۵/۶

۱۳. ذهبی وی را «عمر بن شمر جعفی کوفی شیعی، خواننده و از ابن حبان

نقل کرده که «رافضی یثتم الصحابة». از سلیمانی رجال شناس دیگر

سنی نقل کرده که «کان عمرو یضع علی الروافض». میزان، ج ۳، ص

۲۶۸-۲۶۹.

14. Tradition and Survival, Vol.1, p.100-101.

صفین، به نقل از امام باقر (ع) می باشد. (وقعة صفین: ۱۵۶،

۱۶۷، ۲۰۴، ۲۳۷، ۳۱۳، ۴۷۸، ۴۷۹، ۵۰۰، ۵۰۴)

نصر بن مزاحم طبق معمول از کتاب صفین جابر استفاده

کرده، اما این کتاب از طریق عمرو بن شمر،<sup>۱۳</sup> راوی آثار جابر به

دست وی رسیده است. بنابراین، به طور معمول، پیش از نام

جابر، نام عمرو بن شمر قید می شود. علاوه بر آن، عمرو که

شاگرد جابر بوده و کتاب صفین او را روایت می کند، گهگاه

افزوده هایی هم از منابع دیگر در باب صفین دارد. محتمل است

که او هم کتابی تدوین کرده و علاوه بر درج کتاب جابر در آن،

افزوده های خود را هم در آن آورده و این متن عمرو بن شمر بوده

که در اختیار نصر بن مزاحم قرار گرفته است.

موارد نقل شده از کتاب صفین جابر بن یزید جعفی را استاد

دکتر حسین مدرسی فهرست کرده،<sup>۱۴</sup> اما بر اساس شیوه خود،

لازم نبوده تا منبع خبر جابر را هم نقل کند. ما در اینجا به همان

شیوه ای که منابع کتاب عمر بن سعد اسدی را آوردیم، عمل

می کنیم.

جابر عن محمد بن علی [الباقر]، و زید بن حسن و محمد بن

مطلب: ۱۵۶-۱۵۷، ۲۰۴-۲۰۷ (ظاهر این سند آن است که

اخبار این سه نفر را با هم در آمیخته است)

جابر عن ابی جعفر [الباقر]، عن زید بن حسن: ۱۶۷

جابر، سمعت تمیما الناجی بن حدلم (یا حدیم) [وی در

صفین در کنار امام علی بود]: ۱۶۹-۱۷۰، ۲۳۰، ۲۷۲-

۲۷۳، ۲۹۳-۲۹۵، ۳۷۱-۳۷۲، ۴۷۸-۴۷۹، ۵۵۴-۵۵۹

جابر، عن عامر، عن الحارث بن ادهم، عن صعصعة بن

صوحان: ۱۷۴-۱۸۳، ۴۵۷-۴۶۲

جابر، عن ابی الطفیل: ۲۰۲-۲۰۳ و دنباله این روایت:

۲۲-۳۳۱

جابر عن الشعبي، عن مالک بن قدامه الارحبی: ۲۳۶-

۲۴۶ (در میانه نقل هایی از جابر، نقل های دیگران هم با ذکر سند

مشخص آمده است)

جابر، عن الشعبي: ۲۹۵-۲۹۶ (این نقل، تنها نقلی است

که شخصی جز عمرو بن شمر به نقل از جابر، آن را برای نصر بن

مزاحم روایت کرده است: نصر عن عمر [بن سعد؟] قال:

حدثني رجل عن جابر، عن الشعبي)، ۲۹۸-۲۹۹، ۳۰۱-

۳. کتاب صفین جرجانی!

یکی دیگر از منابعی که به فراوانی از آن در وقعة صفین نقل شده، منبعی است که نصر بن مزاحم از آن با این سند روایت می کند: «محمد بن عبیدالله عن الجرجانی». تنها در یک مورد (وقعه: ۱۵) از محمد بن عبیدالله با لقب «القرشی» یاد شده و در یک مورد دیگر (وقعه: ۸۰) از جرجانی با عنوان «عثمان بن عبیدالله الجرجانی». اگر اشتباهی در استنساخ رخ نداده باشد، اینها را باید نام و لقب آنها دانست. از نوع ارجاع آشکار است که مطالب نقل شده که فراوان هم هست، از یک کتاب نقل شده و مؤلف آن کتاب هم ملقب به جرجانی بوده است. به علاوه، روای این کتاب که واسطه میان جرجانی و نصر بوده، همین محمد بن عبیدالله است (حدیثی محمد بن عبیدالله). چنان که کتاب هم طبعاً در باره صفین بوده است.

موارد نقل شده عبارتند از: ۱۵-۲۰، ۲۷-۲۹، ۳۳، ۳۴-۳۷ (در این مورد خاص، خبر عمر بن سعد و محمد بن عبیدالله ترکیب شده: عن عمر بن سعد و محمد بن عبیدالله «نامی از جرجانی به میان نیامده»)، ۴۴-۴۶، ۵۰-۵۱، ۵۱-۵۲ (ترکیب نقل عمر بن سعد و محمد بن عبیدالله بدون نام جرجانی)، ۵۲-۵۵، ۵۵-۵۹ (وفی حدیث محمد [بن عبدالله] و صالح بن صدقه)، ۸۰-۸۱، ۸۲-۸۵، ۱۶۲-۱۶۴، ۱۶۷، ۱۸۵-۱۹۶، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۰۰، ۵۳۴-۵۴۰. در یک مورد (ص ۱۱) از محمد بن عبیدالله «عن الحکم» نقلی دو سطر شده و نامی هم از جرجانی نیست.

۴. اسناد دیگر موجود در وقعة صفین

منهای چند استثناء، عمده نقل هایی که در اینجا آمده، بسیار کوتاه است. طبعاً از حجم صفحاتی که در جلوی اسناد آمده، می توان مقدار صفحات را دانست.

برخی از این افراد نمی توانند شیخ نصر بن مزاحم به حساب آیند و قاعدتاً باید از صحائف و نوشته های آنان بهره برده و یا ساینده در کار بوده که نامشان افتاده است.

نصر: ابو عبیدالله سیف بن عمر، عن سعد بن طریف، عن الاصبغ بن نباته: ۵، ۶-۷ (سیف: حدیثی اسماعیل بن ابی عمیره، عن عبدالرحمن بن عبید بن ابی الکنود)، ۹ (سیف، عن الولید بن عبدالله، عن ابی طیبیه، عن ابیه)، ۱۰ (سیف عن سلیمان بن المغیره، عن علی بن الحسین). احتمال دارد که سیف بن عمیره باشد که روای ابان بن تغلب و دیگران است (میزان الاعتدال: ۲/۲۵۷) و روایاتی از وی در منابع حدیثی

شیعه آمده، نه سیف بن عمر راوی کذاب معروف).

نصر: الفیض بن محمد عن عون بن عبدالله بن عتبّه: ۵-۶

نصر: عبدالله بن کریم بن مرثد: ۱۴-۱۵

نصر: وفی حدیث صالح بن صدقه: ۵۵، ۵۵-۵۹ (وفی

حدیث محمد [بن عبیدالله] و صالح بن صدقه، ۵۹-۶۰، ۶۲-۶۴، ۶۴-۶۸، ۷۷-۸۰، ۸۰-۸۱)

قال ابو الفضل نصر بن مزاحم، عن عطیة بن غنی، عن زیاد بن رستم: ۷۱-۷۷

نصر: ابواسرائیل یونس بن ابی اسحاق السبیبی، ۱۵ عن

عبدالرحمن بن یزید: ۱۳۳، ۱۸۴ (نصر: عن یونس بن ابی اسحاق السبیبی). در ص ۲۶۷ سند چنین است: نصر: عمر

بن سعد، حدیثی یونس بن ابی اسحاق. بنا بر این احتمال دارد دو مورد قبل از این هم از کتاب عمر بن سعد اسدی بوده باشد.

(یونس بن ابی اسحاق سبیبی از مشایخ ابومخنف است

(طبری: ۴/۵۷۱) و محتمل است که عمر بن سعد این نقل ها را

از کتاب صفین ابومخنف گرفته باشد گرچه خبر یاد شده در

طبری نیامده است. بنا بر این سند چنین است: نصر [عن عمر

بن سعد، عن ابی مخنف] حدیثی یونس بن ابی اسحاق

السبیبی).

نصر: عمرو بن خالد، ۱۶ عن ابی الحسین زید بن علی، عن

آبانه، عن علی علیه السلام: ۱۳۴

قال [ظ: نصر]: حدیثی مصعب بن سلام [تمیمی کوفی]، ۱۷

قال ابو حیان التمیمی، عن ابی عبیده، عن هرثمة بن سلیم:

۱۴۰، ۱۴۱ (مصعب بن سلام، حدیثی الاجلح بن عبدالله

الکنندی، عن ابی جحیفه)،

۱۵. در اینجا به اشتباه: نصر: عن اسرائیل بن یونس، عن ابی اسحاق

السبیبی! در باره وی بنگرید: میزان الاعتدال ج ۴، ص ۴۸۲. او به سال

۱۵۹ در گذشت و اگر این تاریخ درست باشد، نصر بن مزاحم باید با

واسطه یا از کتاب او نقل کرده باشد.

۱۶. روای شناخته شده از زید بن علی و امام باقر (ع) و متروک نزد رجال

شناسان سنی. بنگرید: میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۵۷-۲۵۸.

۱۷. در فهرست شیخ طوسی، ص ۲۵۳ از وی یاد شده و گفته شده که

«کتاب» داشته است. در منابع حدیثی شیعه، ده ها روایت از وی نقل

شده است. منابع شرح حال وی را بنگرید در: اصحاب الامام الصادق (ع)،

ج ۳، ص ۲۵۷.

مشی این قبیل نویسندگان - و افرادی مانند طبری - است، با این حال، گهگاه اشاراتی درباره متنی که نقل می کنند، دارند. از آن جمله است در صفحات: ۸۰، ۱۶۷، ۳۶۲، ۳۶۳ (و قد قبیل ان علیا لم یجرح قط).

باید توجه داشت که وقتی نام نصر ذکر می شود و بدون هیچ استنادی، خبری در پی می آید، حتماً پای منبعی مکتوب در میان بوده که مشخصات آن از میان رفته است برای نمونه صفحات ۴۲۳ - ۴۲۶ و مورد صفحه ۴۳۷ - ۴۳۹ با این عبارت: قال نصر: و فی هذا الیوم قال علی ... در این قبیل موارد معمولاً نام راوی افتاده و به قیاس اخبار بعدی، منبع، کسی جز عمر بن سعد نیست.



۱۸. راوی امامی، منابع شرح حال او را بنگرید در: اصحاب الامام الصادق (ع)، ج ۲، ص ۲۹.

۱۹. راوی بسیار معروف و شیعی که روایات فراوانی از وی در مصادر حدیثی سنی موجود است و معمولاً از همین حبیب بن ابی ثابت نقل می کند. برای نمونه بنگرید به: طبقات الکبری، ۳/ ۳۶۲/۳ [قتل عمار یوم قتل و هو مجتمع العقل]، ۱۸۶/۴ [اظهار تأسف عبدالله بن عمر برای جنگ نکردن با فتنه باغیه]، ۲۳۹/۶ [روایتی در باره امام علی به نقل از سلیمان بن ابی راشد]. ابن سعد در طبقات: ۳۶۳/۶ می نویسد که وی [ابویزید] عبدالعزیز بن سیاه اسدی، از موالی بنی اسد است که از بهترین مردم بود و خانه اش با حبیب بن ابی ثابت یکی بود.

۲۰. سلیمان بن راشد یا ابی راشد، از مشایخ ابو مخنف که در مقتل الحسین (ع) خود از وی روایت کرده و نمونه های آن در مقاتل الطالبیین: ۷۱، ۷۶ - ۷۸ آمده است. در طبری هم به نقل از ابو مخنف از سلیمان بن راشد در مجلد چهارم، صص ۱۰۸، ۲۷۷، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۳۴، ۳۴۰ - ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۷، ۳۵۰، ۳۴۹، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۷۱، ۵۳۰، روایاتی آمده که منبع عمده خبری سلیمان، حمید بن مسلم و در مواردی همین عبدالرحمن بن عبید ابی الکنود است که در اینجا از وی مطلبی نقل شده است. محتمل است که آنچه در متن آمده برگرفته از آثار ابو مخنف باشد.

۲۱. وی بنا به گفته شیخ طوسی در رجال، کتاب حدیث داشته است. نامش عبدالله بن عبدالملک بن ابی عبیده بن عبدالله بن مسعود (تاریخ الکبیر، بخاری، ج ۵، ص ۱۴۱) از محدثان شناخته شده است که روایات فراوانی از وی در منابع سنی و شیعی هست. عقلی او را تضعیف کرده و می نویسد: کان من الشیعه (میزان: ۵۴۶/۴). در کامل ابن عدی ج ۲، ص ۱۸۷ چندین روایت از وی به نقل از حارث بن حصیره که نام او را در این کتاب مکرر داریم، نقل کرده است. از روایاتش رنگ شیعی آنها کاملاً روشن است. بنگرید: تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۶۱.

۲۲. در باره منابع شرح حال وی که راوی امام باقر بوده، و در زمان منصور قاضی مدائن شده و حدود سال های ۱۶۵ - ۱۶۸ در گذشته بنگرید: اصحاب الامام الصادق (ع)، ج ۲، ص ۶۰۱.

۲۳. راوی معروف شیعی (م ۱۸۰) که احادیثی از وی در مناقب اهل بیت و مسائل دیگر در منابع حدیثی نقل شده است.

نصر: سعید بن حکیم العبسی [یا قیسی]،<sup>۱۸</sup> عن الحسن بن کثیر، عن ابیه: ۱۴۲

نصر: عبدالعزیز بن سیاه،<sup>۱۹</sup> عن حبیب بن ابی ثابت، قال ابو سعید التیمی المعروف به عقیصا: ۱۴۴ - ۱۴۵، ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۲۴، ۳۲۸

نصر، عن عبدالله بن عبدالرحمن، عن ابی عمره عن ابیه سلیمان الحضرمی: ۱۸۵ (سند متعلق به ابو مخنف و کتاب صفین اوست. بنگرید: تاریخ طبری: ۱۶/۵).

نصر حدثنا سلیمان بن ابی راشد،<sup>۲۰</sup> عن عبدالرحمن بن عبید ابی الکنود: ۲۰۰ (این نقل باید از کتاب صفین ابو مخنف باشد که از همین سند نقل های مربوط به صفین را آورده است.)

نصر: اسماعیل بن ابی عمیره، عن الشعی: ۲۰۸ (شاید مانند مورد ص ۶ - ۷ نام سیف بن عمر [عمیره] میان نصر و اسماعیل بن ابی عمیره افتاده باشد).

نصر: ابو عبدالرحمن المسعودی،<sup>۲۱</sup> حدیثی یونس بن الارقم بن عوف، عن شیخ من بکر بن وائل: ۲۱۵

نصر: قیس بن الربیع،<sup>۲۲</sup> عن عبدالواحد بن حسان العجلی، عن حدیثه عن علی: ۲۳۱ (۲۱۸)، ۳۲۳ دو حدیث و غیر مربوط به صفین).

نصر: عن ابی عبدالرحمن، قال: حدیثی المثنی بن صالح من بنی قیس بن ثعلبه، عن یحیی بن مطرف ابی الاشعث العجلی شهد مع علی صفین: ۲۸۸

نصر: عن یحیی بن یعلی،<sup>۲۳</sup> عن صباح المزنی، عن الحارث بن حصیره، عن زید بن ابی رجاء، عن اسماء بن الحکم الفزاری: ۳۲۰ - ۳۲۲، ۳۲۳ (عن یحیی [بن یعلی] عن علی بن حذور عن الاصبغ بن نباته. در ص ۲۱۷ و ۲۱۸ دو حدیث هم از وی نقل شده است).

### دو بخش حدیثی کوتاه در کتاب وقعة صفین

نصر بن مزاحم در دو بخش از کتاب، یکی در باره معاویه و دیگری عمار، کوشش کرده است تا چند حدیث مسند را نقل کند. طبعاً در باره معاویه احادیثی در مذمت و در باره عمار احادیثی در ستایش. این دو بخش با سایر قسمت های کتاب متفاوت است و تک تک احادیث بسان دیگر کتاب های روایی با سند نقل شده است.

بخش مربوط به معاویه، نقل روایاتی در مذمت اوست که در صفحات ۲۱۶ - ۲۲۱ آمده است و بخش دوم درباره عمار در صفحات ۳۲۳ - ۳۲۶ آمده است.

در پایان مناسب است اشاره کنیم که در موارد اندکی، نصر بن مزاحم از خود اظهار نظرهایی دارد. طبعاً این برخلاف